

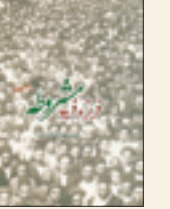
پیش‌خوانی

تحلیلی از «فراز و فرود مشروطه»

در آیینه یک پژوهش نو انتشار

موجی که به ساحل نرسید…

■ **شاهد توحیدی**

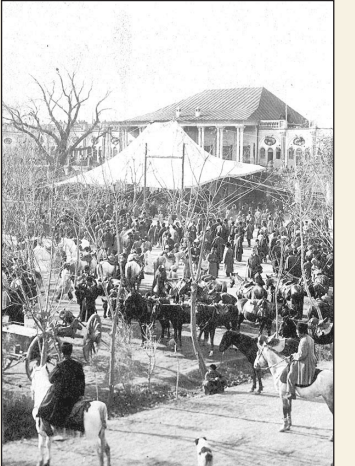


اثری که هم اینک از آن سخن می‌رود، در باب آغاز و انجام یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ معاصر ایران، داد سخن داده است. انقلاب مشروطیت، صرف نظر

از اینکه آن را موفق بدانیم یا ناموفق، در زمره رویدادهایی است که دامنه سخن و تحلیل در باره آن تا هم اینک نیز ادامه دارد و بدون خوانش دقیق آن فهم رویدادهای بعدی، ناممکن خواهد بود. به واقع این رخداد، آغازی بود بر مواجهه جدی ایران با مدرنیته که آثار و پیامدهایی جدی، از خود بر جای گذارد. «فراز و فرود مشروطه» اثری است از سیدمصطفی تقوی مقدم که مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران آن را منتشر ساخته است.

ناشر در دیباچه خویش بر این پژوهش، در باب نکات مهم محتوای آن چنین آورده است: «پیروزی نهضت مشروطیت، محصول همگرایی عمومی در انگیزه و عمل بود و نشان از پیشتازی مردم ایران در مقایسه با ملل آسیایه آفریقا و قیانونوسیه در مشارکت عمومی برای تعیین سرنوشت و گرایشات عدالتخواهانه مترقی است. شکستن استبداد مطلقه شاهنشاهی و محدود کردن آن به قانون مصوب نمایندگان ملت، تدوین قانون اساسی، تشکیل مجلس شورای ملی و پاسخگو کردن دولت به نمایندگان منتخب ملت، دستاوردهای بزرگی بودند.

با اذعان به اینکه آرمان مشروطیت، با همه فراز و فرودها و قبض و بسط‌هایش همچنان در نه‌نهایت پیروز است، اما نمی‌توان نادیده گرفت که اگر با حفظ وحدت و همبستگی ملی به نه‌نهایت کردن پیروزی‌های به‌دست آمده پرداخته می‌شد، ایران مسیر تحولات تکاملی



نمایی از اجتماع «مشروطه‌خواهان» در میدان توپخانه تهران

خود برای نیل به توسعه و پیشرفت را به‌طور طبیعی می‌پیمود و بهره‌های بیشتری می‌برد. فراز و فرود و در نهایت ناکامی‌های نهضت مشروطه معلول علل و عوامل متعددی است اما در این میان نقش نخبگان و بهبران، نقش تعامل مشروطه‌خواهان با عوام، علما، شاه و نهادهای سلطنتی، نقش قراردادهای استعماری در دوره ظهور و قوام مشروطیت، نقش آرمان‌ها و عملکردهای سردمداران مشروطه و مجلس نمایندندگان، نقش ار‌حجیت منافع حزبی و گروهی بر منافع ملی، نقش سقوط مجلس و تأثیرات جنگ جهانی اول و در نهایت نقش کودتای ۱۳۹۹ ش. از اهمیت جداکنتری و بسیار زیادی بر خوردار است و اثر حاضر نیز به‌طور مجزا و در هشت فصل به بررسی مستند و مستدل مطالب مذکور پرداخته است و درپی تبیین علل ناکامی نهایی نهضت مشروطیت، می‌کوشد تا به این سؤال پاسخ دهد که: آنچه در ۱۲۸۵ شمسی در ایران رخ داد هدفش چه بود و چه نسبتی با جامعه ایران داشت و در نهایت مجموعه عوامل درون‌زا و بیرون‌زا و نیز عملکردها (کنش‌ها و واکنش‌ها) چه تأثیری در مسیر فراز و فرود مشروطیت گذارده‌اند؟»

این مقدمه در ادامه خود، در توضیحی تکمیلی در باب مطالب کتاب می‌نویسد: «قابل ذکر است اثر حاضر تاریخ مفصل و جزء به جزء نهضت مشروطیت نیست و همه مراحل و جریانات آن از ابتدا تا پایان را نیز در برنمی‌گیرد، بلکه تنها روایتی کوتاه، فشرده و البته موضوعی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بحران‌ها و تحولات نهضت مشروطیت تا کودتای ۱۲۹۹ است، بدین منظور که خواننده را به طرح پرسش‌های تازه و ضرورت بازکاوی و آسیب‌شناسی تاریخ معاصر ایران بر انگیزد و بدین وسیله، بستری برای تحقیقات جدید و دریافت سیمایی دقیق تر و کارآمدتر از گذشته فراهم سازد.»

■ **محمدرضا کائینی**

آنچه پیش روی شماست، مخلص‌ی از سه جلسه *گفت و گو*ی این قلم، با زنده یاد آیت‌الله محمد تقی مبارزه گریزی است که در اربعین رحلت آن فیلسوف و فقیه والاقد، به شما تقدیم می‌شود. *پرسش‌ها* معمولاً، حول «التقاط گریزی» آن بزرگ دور می‌زند که مخالفان، آن را به شبهه «مبارزه گریزی» فرومی‌کاستند! امید می‌برم که انتشار این سسند تاریخی، تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ **معمولاً خودم را در اجتماعات نشان نمی‌دهم!**

شاید یکی از بسترهای شایعه‌سازی مخالفان در یاد عدم حضور زنده‌یاد آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی در مبارزات منتهی به انقلاب اسلامی، عادت دیرین وی مبنی بر حضور کم‌تظاهر، در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی است. او علی‌الاصول، به‌رغم تأثیر فراوان در جریان نظریه‌پردازای اسلامی و انقلابی، در اجرائی کردن آن کمتر به خودنمایی می‌پرداخت و این عرصه، خویش را گوشه‌نشین نشان می‌داد! وی در پاسخ به پرسش نگارنده در باره علت این امر، چنین گفت: «یک اخلاق نامطلوبی که بنده داشتم – که ظاهراً هنوز هم کم و بیش در من باقی است – این است که خیلی خودم را در اجتماعات نشان نمی‌دهم. این شاید نوعی درون‌گرایی شخصیتی باشد. بعضی از طلب‌هستند که وقتی به قم می‌آیند، دوست دارند به منزل مراجع بروند و با استادشان ارتباط بسیار نزدیک برقرار کنند. بنده این‌طور نبودم. الان هم که اینجا خدمت شما نشستم‌ام، منزل بعضی از مراجع فعلی قم را به‌رغم ارادتی که به آنها دارم، بلد نیستم! در زمان حیات مرحوم آقای بروجردی هم به خاطر روضه‌ای که دو بار در سال داشتند، به منزل ایشان می‌رفتم، ولی در ایام دیگر نمی‌رفتم. به درس امام هم علاقه داشتم و مرتب می‌رفتم، اما اینکه بروم و خودم را خدمت ایشان معرفی کنم، این‌طور نبود و با اینکه چند سال شاگرد ایشان بودم، به منزلشان نرفتم! دنبال کار و درس خودم بودم، تا زمانی که مسئله نهضت شروع شد.»

■ **یکی از معممین در تهران از آیات قرآن، تفاسیر مادی می‌کرد!**

محققین حیات فرهنگی و سیاسی آیت‌الله مصباح

یزدی، مطلعند که وی پس از آغاز نهضت اسلامی، با مشارکت در تأسیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و انتشار یک تنه نشریه «انتقام» در عداد فعالان این حرکت به شما می‌رفت. با این‌همه و پس از چندی، او با مشاهده نفوذ جریانات التقاطی و چپ در میان هواداران نهضت اسلامی، سعی کرد تا با مواجهه صریح با عاملان این پدیده، به پالایش مبارزه از اندیشه‌ها و انگیزه‌های غیر اسلامی کمک کند. آیت‌الله مصباح در بخشی از این گفت‌و‌شوند، در باب تأثیرات این افکار در میان مبارزان انقلابی و حتی طلاب حوزه علمیه قم چنین می‌گوید: «بعضی از به‌اصطلاح اسلام‌شناسان، به قول مرحوم بهشتی از مسائل و احکام دینی، تفسیرهای مادی می‌کردند و همین گرایش‌های انحرافی بود که نهایتاً به پیدایش گروه‌هایی مثل مجاهدین و فرقان انجامید و حتی نشانه‌های مشخصی‌های معروف سوزنه، نقشه آقای دکتر احمد احمدی بودند. با ایشان سفری به کشورهای عربی کردیم تا ببینیم در آنجا برای مبارزه با کمونیسم و ماتریالیسم، چه کرده‌اند؟ سوره، لبنان و مصر رفتیم و با وزیر امور مذهبی آنجا – که در آن آقای دکتر احمد احمدی بودند. با ایشان سفری به کشورهای عربی کردیم تا ببینیم در آنجا برای مبارزه با کمونیسم و ماتریالیسم، چه کرده‌اند؟ سوره، لبنان و مصر رفتیم و با وزیر امور مذهبی آنجا – که در آن آقای دکتر احمد احمدی بودند. با ایشان سفری به کشورهای عربی کردیم تا ببینیم در آنجا برای مبارزه با کمونیسم و ماتریالیسم، چه کرده‌اند؟ سوره، لبنان و مصر رفتیم و با وزیر امور مذهبی آنجا – که در آن

واضحی، بها داده نمی‌شد! از این جهت بود که ما تصمیم گرفتیم برای مبارزه با این شبهات و انحرافات، در حوزه یک جریان فکری درست کنیم و این کار را در «مؤسسه در راه حق» شروع کردیم. همکار ما هم آقای دکتر احمد احمدی بودند. با ایشان سفری به کشورهای عربی کردیم تا ببینیم در آنجا برای مبارزه با کمونیسم و ماتریالیسم، چه کرده‌اند؟ سوره، لبنان و مصر رفتیم و با وزیر امور مذهبی آنجا – که در آن آقای دکتر احمد احمدی بودند. با ایشان سفری به کشورهای عربی کردیم تا ببینیم در آنجا برای مبارزه با کمونیسم و ماتریالیسم، چه کرده‌اند؟ سوره، لبنان و مصر رفتیم و با وزیر امور مذهبی آنجا – که در آن آقای دکتر احمد احمدی بودند. با ایشان سفری به کشورهای عربی کردیم تا ببینیم در آنجا برای مبارزه با کمونیسم و ماتریالیسم، چه کرده‌اند؟ سوره، لبنان و مصر رفتیم و با وزیر امور مذهبی آنجا – که در آن

واضحی، بها داده نمی‌شد! از این جهت بود که ما تصمیم گرفتیم برای مبارزه با این شبهات و انحرافات، در حوزه یک جریان فکری درست کنیم و این کار را در «مؤسسه در راه حق» شروع کردیم. همکار ما هم آقای دکتر احمد احمدی بودند. با ایشان سفری به کشورهای عربی کردیم تا ببینیم در آنجا برای مبارزه با کمونیسم و ماتریالیسم، چه کرده‌اند؟ سوره، لبنان و مصر رفتیم و با وزیر امور مذهبی آنجا – که در آن آقای دکتر احمد احمدی بودند. با ایشان سفری به کشورهای عربی کردیم تا ببینیم در آنجا برای مبارزه با کمونیسم و ماتریالیسم، چه کرده‌اند؟ سوره، لبنان و مصر رفتیم و با وزیر امور مذهبی آنجا – که در آن آقای دکتر احمد احمدی بودند. با ایشان سفری به کشورهای عربی کردیم تا ببینیم در آنجا برای مبارزه با کمونیسم و ماتریالیسم، چه کرده‌اند؟ سوره، لبنان و مصر رفتیم و با وزیر امور مذهبی آنجا – که در آن

واضحی، بها داده نمی‌شد! از این جهت بود که ما تصمیم گرفتیم برای مبارزه با این شبهات و انحرافات، در حوزه یک جریان فکری درست کنیم و این کار را در «مؤسسه در راه حق» شروع کردیم. همکار ما هم آقای دکتر احمد احمدی بودند. با ایشان سفری به کشورهای عربی کردیم تا ببینیم در آنجا برای مبارزه با کمونیسم و ماتریالیسم، چه کرده‌اند؟ سوره، لبنان و مصر رفتیم و با وزیر امور مذهبی آنجا – که در آن آقای دکتر احمد احمدی بودند. با ایشان سفری به کشورهای عربی کردیم تا ببینیم در آنجا برای مبارزه با کمونیسم و ماتریالیسم، چه کرده‌اند؟ سوره، لبنان و مصر رفتیم و با وزیر امور مذهبی آنجا – که در آن آقای دکتر احمد احمدی بودند. با ایشان سفری به کشورهای عربی کردیم تا ببینیم در آنجا برای مبارزه با کمونیسم و ماتریالیسم، چه کرده‌اند؟ سوره، لبنان و مصر رفتیم و با وزیر امور مذهبی آنجا – که در آن آقای دکتر احمد احمدی بودند. با ایشان سفری به کشورهای عربی کردیم تا ببینیم در آنجا برای مبارزه با کمونیسم و ماتریالیسم، چه کرده‌اند؟ سوره، لبنان و مصر رفتیم و با وزیر امور مذهبی آنجا – که در آن



ساریچ

کفت و گو ۸۴۹۸۴۳۷

د

کتاب توحید حبیب‌الله آشوری را دقیقاً مطالعه کردم و دیدم سراپا زهر است! کتابی بود با ادبیات فریبنده برای جوانان، ولی روحش تفسیر سمبلیک قرآن! در عصرهای جمعه، یک جلسه در مدرسه حقانی داشتیم. در آن جلسه فریاد و عمامه‌ام را به زمین زدم که: ما در حوزه باشیم و به نام روحانیت و به نام اسلام، چنین مطالبی پخش شود؟! این بر خورد موجب شند که عده‌ای نسبت به موضوع حساس شوند…

کند؟ کتاب را دقیقاً مطالعه کردم و دیدم سراپا زهر است! کتابی بود با ادبیات فریبنده و جذاب برای جوان‌ها با اقتباس‌هایی از آثار نویسندگان آن روزها، ولی روحش تفسیر سمبلیک قرآن! عصرهای جمعه یک جلسه هفتگی در مدرسه داشتیم. من بسیار متأثر بودم و در آن جلسه فریاد زدم و عمامه‌ام را به زمین زدم که ما در حوزه باشیم و عمامه سرمان باشد و به نام روحانیت و به نام اسلام، چنین مطالبی پخش شود؟! این بر خورد موجب گردید که عده‌ای، نسبت به موضوع حساس شوند، والا قبل از این جریان، این کتاب به صورت بسیار عادی و به عنوان کتابی انقلابی، مطرح می‌شد و طلبه‌ها گاهی از بول‌اندک خودشان قریه‌الله، این کتاب را می‌خریدند و بین خودشان توزیع می‌کردند! بعد من بپگیری کردم و گفتند نویسنده این کتاب، گاهی به قم می‌آید و در اینجا جلساتی دارد و از دستگاه روحانیت سنتی و حتی از شیخ انصاری و امثالهم انتقاد می‌کند و زندگی زاهدانه‌ای هم دارد! آقای فراتی می‌گفتند: «من شنیده بودم که او وقتی به مهمانی می‌رود، روی تشک نمی‌خوابد، حتی فرش را کنار می‌زند و روی زمین می‌خوابد. غذایش هم، یک کف دست نان و کمی ماست است!» به‌شدت تظاهر به زهد می‌کرد! در حال انتقاد از روحانیت، استراتژی مشترک این گروه‌ها بود، چون می‌دانستند که ما مردم تابع روحانیت باشیم، اینها نمی‌توانند افکار خودشان را غالب کنند و لذا باید روحانیت را کنار بزنند و آنها را برود. «مؤسسه در راه حق» شروع کردیم. همکار ما هم آقای دکتر احمد احمدی بودند. با ایشان سفری به کشورهای عربی کردیم تا ببینیم در آنجا برای مبارزه با کمونیسم و ماتریالیسم، چه کرده‌اند؟ سوره، لبنان و مصر رفتیم و با وزیر امور مذهبی آنجا – که در آن آقای دکتر احمد احمدی بودند. با ایشان سفری به کشورهای عربی کردیم تا ببینیم در آنجا برای مبارزه با کمونیسم و ماتریالیسم، چه کرده‌اند؟ سوره، لبنان و مصر رفتیم و با وزیر امور مذهبی آنجا – که در آن آقای دکتر احمد احمدی بودند. با ایشان سفری به کشورهای عربی کردیم تا ببینیم در آنجا برای مبارزه با کمونیسم و ماتریالیسم، چه کرده‌اند؟ سوره، لبنان و مصر رفتیم و با وزیر امور مذهبی آنجا – که در آن

■ **هرگز درصد نبوده‌ام که از کسانی میج‌گیری کنم!**

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تشک اندیشه و عمل مارکسیست‌های اسلام‌نما، از بام فروداشت و آنان مشاهده عدم اقبال جامعه به خویش کرد، به خشونت و ترور زدند! طبعاً در آن دوران، صحت هشدارهای آیت‌الله مصباح یزدی به اثبات رسید که تأکید داشت باید در دوران مبارزه، صف این طیف، از صف کسانی که طالب نظامی اسلامی هستند، جدا شود! من در بخشی از گفت‌وگوی خویش با آن زنده‌یاد، از ایشان سؤال کردم آیا پس از آشکار شدن صحت هشدارهای شما، افرادی که در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی آنها را بر نمی‌تابیدند، به اشتباه خوداقرار کردند؟ پاسخ وی، از این قرار بود: «من نمی‌دانم این سخن، تا چه پایه برای شما پذیرفتنی باشد که بنده هیچ وقت، درصد آن نبودم که حرفی به مبارزه با شاه و دستگاه، با آنها شریک بودیم و دشمن مشترک همه بود، منتها بسیاری از طلبه‌های جوان هم تحت تأثیر افکار التقاطی قرار می‌گرفتند. تعدادی از آنها رسماً به دام مجاهدین افتادند که بعضی از آنها هنوز هم در خارج از کشور هستند! بعضی‌ها کشته یا اعدام شدند، بعضی‌ها هم تغییر قیافه دادند و به مقامات و ثروتهایی رسیدند. در آن زمان یک عده‌ای طلبه‌های بسیار متدین و علاقه‌مند به امام و انقلاب، برای ترویج افکار انقلابی، کتاب توحید حبیب‌الله آشوری را – که قاچاق بود– می‌آوردند و پخش می‌کردند! یک نسخه از این کتاب به دست ما افتاد. دو سه صفحه‌ای از آن را که خواندم، به‌ت‌زده شدم که چطور کسی جرئت می‌کند به نام دین، چنین حرف‌هایی بزند و این حرف‌ها بین طلبه‌ها در آن هم در مدرسه‌ای که ما مسئولش هستیم، رواج پیدا جمهوری مقام معظم رهبری منجر شد. در این فاصله، چنان حوادث بزرگ و مکرری پیش آمده بود که حقیقتاً فرصتی برای بازبینی رویدادهای گذشته باقی نمانده بود یا دست‌کم کم برای بنده فرصتی پیش نیامد. در اولین ملاقاتی که بنده در آن مقطع با مقام معظم رهبری داشتیم، ایشان فرمودند: «آن آقای که یک وقتی از مجاهدین حمایت و حتی به آنها کمک مالی می‌کرد، حالا به اشتباه خودش پی برده و در صد جریان برآمده!» گویا این دیدار، ملاقاتی را که قبل از انقلاب با ایشان و با آن شخص تداعی کرد. در آن دوران، آن شخص، مرا بسیار تشویق می‌کرد که با مجاهدین همکاری کنم و من می‌گفتم: «من اینها را نمی‌شناسم و تا کسی را نشناسم، زیر علم او نمی‌روم!» اقا هم ناظر مذاکره ما بودند و فقط سکوت کردند. ایشان فرمودند: ایشان در صد جریان برآمده. شاید این خاطره را بتوان مصداق سؤالی که پرسیدید، تلقی کرد.»

۹روزنامه جوان | شماره ۶۱۴۷

■ **امام فرمود مؤسسه‌تان را توسعه بدهید و من تا وقتی زنده هستم، بودجه‌اش را می‌پردازم!**

آیت‌الله مصباح یزدی و همفکرانش پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در دیداری حضوری با امام خمینی، گزارشی از تلاش و تکاپوی علمی و تبلیغی خود در سالیان مبارزه را به حضور ایشان عرضه کردند. بر خلاف برخی پیشش داوری‌ها و تبلیغات منفی چهره‌ها و جریان‌سات به ظاهر انقلابی، امام از کارنامه آنان اظهار رضایت و تأکید کرد که آنان در شرایط کنونی باید فعالیت خویش را گسترش داده و بودجه آن را نیز از ایشان دریافت دارند! فرمان رهبر انقلاب در آن مقطع، سنگ بنای مؤسسات باقرالعلوم (ع) و مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی را نهاد: «به هر حال به فکر افتادیم که به این منظور در حوزه، یک جریان فکری راه بیندازیم و بخش آموزشی «مؤسسه در راه حق» را طراحی کردیم، اما در عین حال نگران بودیم که نکند این فعالیت‌ها نزد امام جور دیگری وانمود شوند و ایشان با این کار موافق نباشند. دسترسی هم که به ایشان نبود که برایشان توضیح بدهیم. این جریان ادامه داشت تا وقتی که الحمدلله، امام تشریف آوردند و انقلاب پیروز شد. اوایل که خیلی شلوغ بود، مدتی ایشان آمدند قم و بعد برگشتند تهران. بعد از مدتی که کمی اوضاع آرام‌تر شد، از ایشان وقت گرفتیم که برویم و قضیه را توضیح بدهیم. در آن جلسه آقای محمدی گیلانی، آقای یزدی، آقای خرازی و آقای استادی حضور داشتند. رفتیم خدمت امام و توضیح دادیم در نبود شما، ما این کارها را کرده و این بخش را در مؤسسه در راه حق راه انداخته‌ایم و برنامه‌مان هم اینهاست. من اینها را گفتم و نگران بودم که نکند امام روت‌رش کنند و بگویند شما به این کارها چه کار دارید؟ بروید در استان را بخوایند!... نمی‌دانستم در آن ۱۵ سالی که امام را ندیده‌بودم، چگونه فکر و با ما برخورد می‌کنند؟ صحبتیم که به اینجا رسید، امام دست‌نشان را به نشانه اینکه مفیدم، بالا بردند و گفتند شما مؤسسه را توسعه بدهید و من تا وقتی زنده هستم، بودجه‌اش را خودم می‌پردازم. ما منتظر بودیم که نکند امام کارمان را تخطئه کنند، اما ایشان این بر خورد را کردند که هیچ انتظاری نداشتیم! ما پر در آوردیم. بعد که برگشتیم، با خود گفتیم امام در این گرفتاری‌ها و ترورهای وحشتناک آن زمان، با‌دانشان می‌رود که در این جلسه چه وعده‌ای داده‌اند! وسط سال تحصیلی و شش‌پادهای بهمن و اسفند بود. گفتیم فعلاً برنامه‌ریزی می‌کنیم تا وقتی که فرصت مناسبی پیش بیاید. یادم دور روز یا سه روز بعد از آن ملاقات بود که امام، آقای صالحی را به منزل ما فرستادند. ایشان آمد و پرسید کار را شروع کردید؟ گفتم داریم برنامه‌ریزی می‌کنیم که از اول سال شروع کنیم. گفت نظر امام این است که از همین حالا شروع کنید و بودجه آن را هم بده که هست، پیش‌پیش بدهیم. امام می‌پردازند! ما بسر آوردی کردیم و امام هم تقبل کردند و توسط آقای خادمی اصفهانی، چک آن را می‌فرستادند و رسید هم نمی‌گرفتند! تا زمانی که امام (رضوان‌الله علیه) حیات داشتند، بودجه این مؤسسه را می‌پرداختند، بعد هم مقام معظم رهبری تقبل فرمودند و بر مبلغ آن افزودند و فرمودند ساختمان جدید هم باید ساخته شود.»

■ **ز همین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، به دستور ایشان به ما واگذار شد!**

همانگونه که اشارت رفت، حساسیت‌ها و تلاش‌های روشنگرانه زنده‌یاد آیت‌الله مصباح یزدی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مورد تأیید امام خمینی قرار گرفت و توسعه یافت. در زمره مصداقین این تأیید، واگذاری ملکی متعلق به آستانه حضرت معصومه (س) به آیت‌الله مصباح

برای توسعه فعالیت‌های آموزشی وی بود. پس از تحال امام، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی در این ملک بنا گردید: «در دوران جنگ، وقت امام را عزیزتر از آن می‌دانستیم که به باره کارهای خردمان، به شکل مداوم گزارشی خدمت ایشان بدهیم. هشت سال جنگ، شوخی نبود. حتی هنگامی که می‌خواستیم از مؤسسه در راه حق، سبقل شویم و جای وسیع‌تری داشته باشیم، یک بار خدمت ایشان رسیدم و عرض کردم: «شما فرمودید مؤسسه را توسعه بدهید، ما این جایی که هستیم، فضای آن را توسعه

تناسب ندار. زمین هست که به آستانه حضرت معصومه(س) تعلق دارد. اگر اجازه بفرمایید آن زمین به ما واگذار و تدریجاً ساخته شود، تا بتوانیم مؤسسه را توسعه بدهیم.» خدارحمت کند متولی

آستانه در آن وقت، آقای مولائی بود. امام فرمودند:

«به آقای مولایی بگویید که این کار باید بشود.»

امدم پیش آقای مولائی و گفتیم امام این‌طور فرمودند. ایشان هم تماس گرفت و پیغام ما تأیید شد. بعد کروکی زمین مؤسسه را کشیدند و به ما دادند و گفتند بیاید، تصرف کنید... ولی بحران جنگ بود و ما به خردمان اجازه نمی‌دادیم برای شروع ساختمان اقدام کنیم. این موضوعه هست، دست

بسپج بود و ما اگر می‌خواستیم ساختمان کنیم، زندگی داشت-هر روز پیکره‌های شهدایی را از میدان جنگ به اینجا می‌آوردند و اصلاً صحیح نبود ما در آن شرایط بخواهیم ساختمان بسازیم. این بود که زمین را گرفتیم، ولی اقدام به ساخت نکردیم، تا بعد از رحلت حضرت امام که خدمت آقا رفتیم و ماجرا را به ایشان عرض کردیم و اقا امر به بنای ساختمان فرمودند و به دستور ایشان،

^[1] گفت و گو ۸۴۹۸۴۳۷